

# رفراندم، جنگ و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران

بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

## درباره سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین حق مردم در تعیین نظام آینده حکومتی ایران

سرنگونی جمهوری اسلامی مساله محوری جامعه ایران شده است. شکست دو خرداد بار دیگر نشان داد، همانطور که ما اعلام کرده بودیم، حکومت اسلام نه قابل اصلاح است و نه حکومت اصلاح شده و "خوش خیم" اسلام مشکل جامعه و مردم ایران را حل نمیکند. اما تجربه دو خرداد برای مردم ایران با هزینه بسیار گزاف انسانی همراه بود و نباید اجازه تکرار پیدا کند. میلیونها انسان، چند نسل از کودکان، زنان، کارگران، جوانان، و کوچک و بزرگ این جامعه طی این مدت ۸ سال زیر سلطه حکومت اسلام به تباهی فیزیکی و معنوی کشانده شدند. امروز همه مردم اعلام میکنند که غم، گرسنگی، خفقان، بیکاری، بی حقوقی در یک کلام جمهوری اسلامی بس است! این رژیم باید فوراً سرنگون شود!

### شکست دو خرداد

خاتمی و ائتلافی که او را به قدرت رساند نماینده آن بخش از جمهوری اسلامی است که خطر انقلاب علیه نظام اسلام را دید و تلاش کرد تا مردمی که دیگر مرعوب سرکوب عریان جمهوری اسلامی نبودند را به وجود یک جناح "اصلاح طلب" در درون رژیم متقاعد کند. جناحی که قرار بود ادامه حکومت اسلام در پوشش جدید را مقدور نماید.

به همراه خاتمی و ائتلاف حکومتی او آن بخش از حامیان سیاسی جمهوری اسلامی که به زور، به اپوزیسیون رانده شده بودند مجدداً در دفاع از این جناح جمهوری اسلامی و علیه تحرک انقلابی مردم برای سرنگونی نظام اسلامی به خط شدند و به میدان آمدند. همه "درس آموزی ها" از عمق کثافت همکاری شان با جمهوری اسلامی علیه مردم و نیروهای سیاسی مخالف جمهوری و دوره "دمکرات" شدن ایدئولوژیک اینها بعد از سقوط بلوک شرق یکسره به فراموشی سپرده شد. به همراه حزب توده و اکثریت، همه محافل و جریانات منشعب از آنها به سنگر طرفداری از رژیم و یک جناح آن رجعت کردند و مجدداً به شیوه ای مضمّن کننده در مقابل اعتراض انقلابی مردم ایستادند و علیه جریانات چپ سرنگونی طلب لجن پراکنی کردند. بخش وسیعی از روشنفکران، نویسندگان، شعراء و ژورنالیست ها، نشریات و رسانه های داخلی و خارجی به این صف پیوستند و تلاش کردند مردم را به دنبال بخش "معتدل" رژیم بکشانند.

ماحصل همه اینها پیدایش دوره جدیدی در تحرک اپوزیسیون طرفدار رژیم، تحت پرچم دفاع از خاتمی و موج تعرض هیستریک این جریانات به کمونیستها و به نفس مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی بود.

برخلاف تبلیغات ریاکارانه دو خردادی های خارج و داخل کشور انتخاب خاتمی شروع آزادی نبود. خاتمی و ائتلاف مدافع او، بعنوان شرکای قدیمی حاکمیت خونین اسلامی در ایران، ابداً چنین هدفی را دنبال نمیکردند. روند رشد حرکت اعتراضات مردم و تناقضات و تنشهای درونی رژیم اسلامی به سرعت معادلات سیاسی را تغییر داد. مردم و رژیم، هردو، پدیده خاتمی و تصورات و توهمات دو خرداد را پشت سر گذاشتند. دو خرداد شکست خورد و مضمحل شد. امروز دیگر هر اعتراضی به سرنگونی جمهوری اسلامی میرسد. سرنگونی طلبی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده است. جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح است؛ این حکم دیگر یک حکم داده در مبارزه اعتراضی مردم است. این موقعیت در کنار ناتوانی ذاتی جمهوری اسلامی در بیرون آوردن اقتصاد جامعه از بن بست کنونی اوضاع سیاسی را بسمت تلاطم های مهم و تقابل حاد و مستقیم مبارزات اعتراضی مردم و طبقه کارگر با حکومت ارتجاعی سوق میدهد. دو خرداد خرواری دروغ تحویل مردم داد و ۸ سال وقت و عمر مردم تلف کرد.

### آرایی جدید اپوزیسیون راست

شکست دو خرداد ضرورت سرنگونی را بیش از همیشه به جلو صحنه رانده است. جنبش سرنگونی، جنبشی که جز سرنگونی کامل جمهوری اسلامی به هیچ چیز کمتری رضایت نمیدهد، اما، هنوز پرچم و رهبری خود را پیدا نکرده است. مردم رهبر و پرچم روشنی ندارند که حول آن نیروی خود را متحد کنند، به میدان بیاورند، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و پیروزی را از آن خود سازند.

امروز در مقابل جمهوری اسلامی دو نیروی سرنگونی طلب در جامعه، یعنی چپ و راست، تلاش میکنند که جامعه را حول پرچم خود متحد کنند. ناروشنی مردم در معنای پیروزی جنبش سرنگونی، فرجه ای را برای اپوزیسیون راست ایران بوجود آورده است تا نوع دیگری از مماشات با دستگاه دولتی و کنار زدن و سرکوب بعدی مردم را پیروزی بنمایاند. اپوزیسیون راست سنتا در مدارهای بزرگ یا کوچک حول جریان سلطنت طلب میگردند. در این طیف همه سلطنت طلب نیستند اما تمایلات دست راستی و محافظه کارانه، ناسیونالیسم افراطی و ترس از هم پاشیدن دستگاه دولتی جمهوری اسلامی توسط مردم آنها را فعلا کنار هم گذاشته است. علاوه بر طیف سنتی راست امروز بخش مهمی از دو خرداد "رادیکالیزه" شده و زیر پرچم عمومی "جمهوری خواهان" به اردوی اپوزیسیون راست پیوسته اند. اینها در مدار سیاسی کمابیش نزدیکی، گرد سلطنت طلبان میچرخند.

خصلت سیاسی اپوزیسیون راست این است که از مردم بیش از جمهوری اسلامی هراس دارد. اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی را نمیخواهد، این واقعیت است. آنها "سلطنت" یا "جمهوری" نیمه سلطنتی میخواهند. "رادیکال" ترینشان طرفدار قانون اساسی مشروطه منهای سلطان است. اما دخالت مستقیم مردم در سیاست و درهم کوبیدن دولت جمهوری اسلامی توسط مردم، چنان شرایط انقلابی ای را فراهم میکند که اعمال "نظم و قانون" استبدادی، که لازمه تولید و بازتولید سرمایه دارانه است، را مشکل میکند. راست محتاج آنست که به سرعت "خاتمه انقلاب" را اعلام کند، برای تضمین بردگی مزدی مردم را از صحنه دخالت مستقیم در سیاست دور نگهدارد و آنها را "سرکارشان بفرستد". انجام اینکار بدون وجود دستگاه بگیر و ببند دولتی حاضر و آماده جمهوری اسلامی دشوار است. اپوزیسیون راست میخواهد جمهوری اسلامی، با کمترین دخالت مردم سرنگون شود، دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را برای اعمال "حکومت نظم و قانون" حتی المقدور دست نخورده تحویل بگیرد و کنار رفتن تعدادی از سران جمهوری اسلامی را، سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم بنمایاند.

اپوزیسیون راست برای رسیدن به این هدف دو سیاست اصلی را در مقابل جامعه قرار داده است: رفراندم و توسل به دخالت نظامی آمریکا. این سیاستها، علیرغم ظاهر "مسالمت جویانه" اولی و "میان بر بودن" دومی، جز تباهی برای مردم چیزی به ارمغان نخواهند آورد. اگر دو خرداد به عمر جمهوری اسلامی افزود، این سیاستها نه تنها به عمر جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی در ایران اضافه خواهد کرد بلکه بنیاد های زندگی مدنی را در ایران خواهد پاشاند، با دادن کنترل سرنوشت و زندگی مردم به دست دار و دسته های مسلح مذهبی، قومی، عشیره ای و فاشیست، تباهی کامل را بر مردم ایران تحمیل خواهند کرد. ایران را عراقیزه میکنند. طرح رفراندم و دخالت نظامی آمریکا هر دو، جامعه را به سراسیمه اضمحلال سوق میدهد.

## رفراندم

آنچه که تحت عنوان رفراندم یا همه پرسی از مردم در مورد نظام حکومتی آینده ایران از جانب اپوزیسیون راست مطرح میشود به هیچ عنوان تضمین کننده حق مردم در تعیین نظام آتی حکومت در ایران نیست. طرح رفراندم به عکس آنچه که ادعا میکند منشور سازش با جمهوری اسلامی یا بخشی از آن است.

طرح رفراندم پرچم مشترک اپوزیسیون راست است. طرحیست برای شکل دادن به وسیعترین اتحاد در اپوزیسیون راست. رفراندم امروز نه تنها سازمانها و روشنفکران و دو خردادی های تازه جمهوری خواه شده را با خود دارد، بلکه قرار است، با "تفسیر خاصی"، بخش هائی از دوخرداد سابق درون رژیم را هم "پای میز مذاکره" و توافق بکشد و به آنها اهرم مقاومت بدهد. رفراندم بعلاوه طرح "مردم دست نگهدارید تا ما رژیم را به رفراندم بکشیم"، طرح "مردم شلوغ کردن لازم نیست ما داریم توافق میکنیم" است. طرح دور کردن مردم از دخالت مستقیم در سیاست و نالازم اعلام کردن سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم است. این طرح چه در قالب رفراندم با وجود جمهوری اسلامی و چه در قالب رفراندم بعد از جمهوری اسلامی در هر دو حالت طرحی برای بیرون کردن مردم از میدان مبارزه انقلابی، سازش با بخش هائی از جمهوری اسلامی و مصون نگاه داشتن دستگاه سرکوبگر دولت و نهادهای مذهبی از تعرض مردم است. رفراندم در هر دو حالت منجر به در میدان ماندن جریانات اسلام سیاسی در موضعی قوی و گسیختگی کامل زندگی مدنی در ایران و تعمیم خشونت، قساوت و وحشیگری قومی، مذهبی و عشیره ای بر همه جوانب زندگی مردم میشود.

## رفراندم با وجود جمهوری اسلامی

یک "تفسیر" از طرح رفراندم، برگزاری رفراندم با وجود جمهوری اسلامی زیر فشار بین المللی، فشار مردم و با ترکیبی از هردو است. تصور اینکه جمهوری اسلامی، و اسلام سیاسی، که هر روز از این تا آن سر دنیا افراشد به خود بمب میبندند، آدمها را جلو دوربین تلویزیون سر میبرند و ایدئولوگ هایشان علنا در همین جمهوری اسلامی به این کارها مباحثات میکنند، حاضر میشود خود رفراندمی را برگزار کند که میداند در آن سرنگون میشود، اگر شایدانه نباشد، ابلهانه است. این "تفسیر" دوخردادی های درون رژیم است و پرده دوم نمایش دو خرداد است. دادن این تصور به مردم که رژیمی که دارد جلو چشم همه شلاق میزند، سر میبرد، سنگسار میکند، اورانیوم غنی میکنند و پلوتونیوم میسازد و تازه در مضحکه انتخاباتی در عراق جنوب آنرا رسماً تحویلش داده اند، برای سرنگونی خود رفراندم برگزار میکند؛ آزادی تبلیغات میدهد، شمارش آرا را درست انجام میدهد و با اعلام شکست در انتخابات آخوندها در مراسم "تحلیف" رئیس جمهور یا شاه بعدی شرکت میکنند و بعد از این مراسم برای شکار پروانه و مطالعه در زنجیره حیات، عازم "حوزه های علمیه" میشوند

کلاهبرداری سیاسی است. کسانی که به مردم میگویند سپاه پاسدارن، گله حزب الله و انصارالله و آدمکشان و شکنجه گران وزارت اطلاعات همگی، بعد از "رای نیاوردن" در رفراندم کنار میروند، ریششان را میتراشند، ادکلن میزنند و فلسفه درس میدهند یا مدرسه مطالعات استراتژیک تاسیس میکنند شارلاتان هستند. اگر مردم جمهوری اسلامی را به قبول رفراندم کشیده باشند، قبل از آن باید آن را سرنگون کرده باشند. این نسخه از رفراندم برای باز گذاشتن امکان "سر در آوردن" جمهوری اسلامی یا جناحی از آن از صندوق "رفراندم" است. نسخه به سازش کشیدن دستگاه دولتی جمهوری اسلامی بر علیه بخش کوچکی از رهبران رژیم برای مصون نگاه داشتن دستگاه دولت جمهوری اسلامی است. این طرح، در صورت اجرا، بخش اعظم امکانات مالی، انسانی، تسلیحاتی و سیاسی را همچنان در اختیار دارودسته های اسلامی باقی میگذارد و امکان میدهد که بنیادهای زندگی مدنی دائماً گروگان باجگیری این دارودسته های اسلامی باشد و کل جامعه همواره در معرض دست اندازی آنها قرار بگیرند. ابعاد جنایات و وحشیگری های دارودسته های اسلامی در چنان حالتی در حدی خواهد بود که حتی امروز مقتضیات حکومتی شان در ایران آنرا برایشان نامقدور کرده است. این رفراندم نسخه معطل کردن مردم برای رسیدن اپوزیسیون راست به سازش با جمهوری اسلامی علیه خود مردم است.

### **رفراندم بدون جمهوری اسلامی**

برداشت "رادیکال" تر از طرح رفراندم، موکول کردن رفراندم به بعد از سقوط جمهوری اسلامی است. این تفسیر برای مقابله با نقد چپ از رفراندم و جذابیت شعار سرنگونی طلبانه "آزادی، برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" و بالاخره خنثی کردن نارضایتی بخشی از اپوزیسیون میلیتانت راست از طرح رفراندم است. در این "قرائت" گرچه شرمگینانه، سرنگونی مقدم بر رفراندم نمایانده میشود اما در این "استراتژی"، هدف فوری، سرنگونی اعلام نمیشود، رفراندم اعلام میشود! این وارونگی اتفاقی یا سهوی نیست. تقدم رفراندم بر سرنگونی، در این سطح، برای اپوزیسیون راست دو خاصیت مهم دارد. اولاً با راندن مساله سرنگونی جمهوری اسلامی، بعنوان هدف فوری، به پس پرده، آن را به موضوع جانبی، قابل تفسیر، قابل مذاکره، و قابل بحث اعلام میکند. ثانیاً به همین دلیل امید دارد که بخش هایی از دستگاه دولت جمهوری اسلامی را بخود جلب کند. اگر دوخرداد میخواست اسم و دستگاه دولت جمهوری اسلامی را هردو با هم نگاه دارد، این سیاست دست از اسم شسته میخواست راه نجات دیگری را در مقابل دستگاه قتل عام مذهبی- سیاسی فاسد جمهوری اسلامی قرار دهد. هدف این سیاست باز گذاشتن امکان کناره گیری تعدادی از رهبران جمهوری اسلامی برای نجات دستگاه دولت در شرایطی که خطر قیام مردم دستگاه دولت جمهوری اسلامی را تهدید کند است.

طرح رفراندم مطرح شده از جانب اپوزیسیون راست در هر دو حالت خود علاوه بر اینکه حق انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده ایران را از مردم دریغ میدارد، با دادن مجال ادامه زندگی، تجدید قوا

و فعالیت به اسلام سیاسی و دارودسته های تروریست - جنایتکار جز سیطره آدم کشی، بمب گذاری و ناامنی بر تمام گوشه و زوایای این جامعه و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی حاصلی نخواهد داشت. رفراندم در هر دو حالت آن، طرح دست نخورده نگاه داشتن بخشی از دستگاه جمهوری اسلامی است و بانی سیه روزی آتی مردم است.

طرح رفراندم به عکس تصویر "غیر خشونت آمیزی" که از خود میدهند منشاء بدترین نوع خشونت در جامعه و باعث حاکمیت سیاه ترین و جانیتکارترین نیروهای موجود بر زندگی و هستی مردم میشوند. رفراندم نسخه نگاه داشتن اسلام سیاسی در صحنه و تباهی جامعه است.

### دخالت نظامی آمریکا

دخالت نظامی آمریکا، چه بعنوان یک تهدید و چه بعنوان یک سیاست در حال اجرا، بخش انتگره سیاست اپوزیسیون راست و مکمل طرح رفراندم است. تهدید دخالت نظامی آمریکا برای اپوزیسیون راست ابزار اعمال فشار بر سران جمهوری اسلامی برای تن دادن به یک سازش از بالا برای تغییر رژیم با حفظ ماشین دولتی جمهوری اسلامی است. این همان هدفی است که طرح رفراندم تعقیب میکنند. اما این دخالت و یا تهدید تاثیر معکوس دارند. اسلام سیاسی بعنوان یک سنت ارتجاعی ریشه دار است. تهدید نظامی آمریکا به عکس تصور اپوزیسیون راست، بخش های مختلف جمهوری اسلامی را به هم نزدیک میکند، آنرا در مقابل مردم هارتر میکند، مردم را از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی خود دور میکند و آنها را چشم انتظار تحقق سناریوی مورد نظر اپوزیسیون راست نگاه میدارد و به عمر جمهوری اسلامی می افزاید.

دخالت نظامی آمریکا حتی در شکل ضربه نظامی، سیاه ترین نیروهای ارتجاع اسلامی را به جان مردم می اندازد. هر تیر و هر موشکی که آمریکا یا اسرائیل به ایران شلیک کنند پرووکاسیونی است که تمام ارتجاع اسلامی در ایران و در منطقه را فشرده تر میکند، در ایران تناسب قوا را به زیان مردم آزادبخواه و به نفع گله های حزب الله و انصارالله و دارودسته های باند سیاهی اسلامی تغییر میدهد و میتواند کل منطقه را به آتش بکشد. دخالت نظامی آمریکا در ایران و سرنگونی رژیم اسلامی زیر فشار نظامی آمریکا جنگی را بر مردم ایران تحمیل میکند که در نتیجه آن کل زیرساخت اقتصادی جامعه به نابودی کشیده میشود، ایران را عرصه تاخت و تاز و حکومت نیروهای باند سیاهی قومی، عشیره ای و مذهبی و کانگسترهای سیاسی و باندها و دارودسته های مختلف اسلامی، که ممکن است حتی به سلاح هسته ای مسلح باشند، خواهد کرد. دخالت نظامی آمریکا چیزی جز نابودی زندگی مدنی برای یک دوره بسیار طولانی، در ایران نخواهد داشت. طبقه کارگر، مردم آزاده و شریف و جوانان پر شوری که در آرزوی یک زندگی بهتر به مقابله با جمهوری اسلامی رفته اند قربانیان اصلی این تعرض خواهند بود. تجربه عراق همین را نشان میدهد. چنین دخالتی نسخه

عراقیزه کردن ایران است.

اگر زندگی، آینده و آزادی مردم ایران، درست مانند مورد عراق، در سیاست آمریکا جایی ندارد و دولت آمریکا بالقوه میتواند در یک ماجراجویی نظامی، دیگر شیرازه زندگی مدنی در ایران را از هم بپاشد، اپوزیسیون راست در اوج بی مسئولیتی آماده است در این پروژه شریک شود. فاشیست هائی که دست خدا را در آستین بوش یافته اند و برای به قدرت رسیدن خود و برای ممانعت از دخالت مستقیم مردم در قدرت سیاسی آماده اند تا هستی و نیستی میلیونها انسان را در ایران به باد بدهند و مدنیت را برای چند دهه از ایران برچینند. این مضمئن کننده و انزجارآور است. طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست افشای این سیاست ضد انسانی از جانب راست و روشن کردن سراب "نجات" توسط ارتش آمریکا برای مردم و طبقه کارگر را امر خود میداند و به آنها گذشت نخواهد کرد.

## ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم گویدن کامل دستگاه دولتی و منابع

### مالی، تدارکاتی و تبلیغاتی آن

و

### منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی به یک سنت فوق ارتجاعی اسلام سیاسی متکی است. اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی، بجز در کردستان، به عکس رژیم سلطنتی در ایران ذوب نخواهد شد. اسلام سیاسی ریشه عمیقی در منطقه دوانده است و نیروی خود را از کل منطقه میگیرد. در نتیجه دارودسته های اسلامی میتوانند حتی بعد از ضربه، خود را باز سازی کنند، مناطقی را تحت کنترل خود بگیرند و جامعه را چون عراق و افغانستان به تباهی بکشند.

تنها یک قیام توده ای علیه کل سیستم، ارزشها و نظام جمهوری اسلامی میتواند این نیروی سیاه را از دل جامعه و از دل منطقه ریشه کن کند. هجوم مردم به بنیادهای ارزشی و دولتی جمهوری اسلامی و در هم کوفتن همه این دستگاه چهل و جنایت طی ضد مذهبی ترین انقلاب تاریخ بعد از انقلاب فرانسه، میتواند اسلام سیاسی را در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و آرمانی به آنچنان هزیمت و فلج همه جانبه ای دچار کند که امکان تجدید قوا، جلب نیرو و بکارگیری امکانات مالی و تسلیحاتی را از آن سلب نماید. اسلام سیاسی نیمه سرنگون شده و هنوز در صحنه، از اسلام سیاسی در قدرت خطرناک تر است. اسلام سیاسی در "اپوزیسیون" در ایران، جز تروریسم عریان مسلح به سلاحهای

کشتار جمعی نیست. این تروریسم، تروریست های قومی، عشیره ای و تمام کانگسترهای سیاسی را به میدان میکشد.

هیچ نیروئی جز نیروی مردم قیام کننده که با قدرت به تمام ارکان جمهوری اسلامی یورش برده اند و اسلام سیاسی را در همه ابعاد آن به هزیمت وا داشته اند قادر به حفظ جامعه در مقابل خطر دهشتناک دو قطب تروریستی جهان ما، یعنی تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم تا دندان مسلح اسلامی در ایران نخواهد بود. تنها پیروزی کامل جنبش سرنگونی، قادر است نکبت جمهوری اسلامی را با حداقل خشونت، تلفات و هزینه جانی و مالی خاتمه بخشد. باید جمهوری اسلامی همراه تمام ابزارهای قدرتش و همراه تمام منابع مالی، تدارکاتی و تبلیغاتی آن، یکجا با هم در هم کوبیده شوند. چنین امری مستلزم تحقق منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است که حزب کمونیست کارگری - حکمتیست آن را جداگانه منتشر میکند.

### سیاست حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

نزدیک ترین، مطمئن ترین و کم دردترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین منشور پیروزی جنبش سرنگونی قیام مردم علیه جمهوری اسلامی است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و جنایتکار اسلامی توسط قیام طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادخواه ایران و تصرف قدرت سیاسی تلاش میکند. حزب ما به استقبال مبارزات رو به رشد کارگری و اعتراضات مردمی علیه کلیه ابعاد موجودیت رژیم اسلامی میروود و با متحد کردن، سازمان دادن طبقه کارگر و مردم آزادخواه در قالب شبکه ها و انواع مختلف سازمان های توده ای و بویژه با اتکا بر جنبش مجمع عمومی دامنه قدرت و اقتدار مردم در مقابل جمهوری اسلامی را گسترش میدهد. گسترش مبارزات و اعتراضات نیروی واقعی سرنگونی رژیم و تحقق آزادی در ایران است

آلترناتیو فوری و بلاواسطه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حکومت سوسیالیستی است. اما حزب ما بر این واقعیت واقف است که موقعیت ابژکتیو کنونی، سرنگونی جمهوری اسلامی را به موضوع انقلاب در حال شکل گیری در ایران تبدیل کرده است. درست بر همین متن است که اپوزیسیون راست امکان قرار دادن آلترناتیو سیاسی خود در مقابل جامعه را یافته است. بلوغ پرولتاریا و بورژوازی ایران در انقلاب ۵۷ و در میدان بودن جریانات اسلامی، قومی و فاشیست تصور هرگونه "همه با هم"ی در تحولات ایران را به پدیده ای ناممکن تبدیل کرده است. هر طبقه، هر جنبش اجتماعی و هر حزب سیاسی تلاش دارد تا خود را برای دوره بعد از جمهوری اسلامی آماده کند. سیاست امروز همه احزاب ناشی از مقتضیات فردای آنهاست. سرنگونی جمهوری اسلامی، در تمایز از انقلاب ۵۷ ایران، تازه نقطه شروع انقلاب واقعی است. جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش عمیقترین کشمکش های تاریخ سیاسی ایران برای تعیین نظام حکومتی آینده ایران



میشود. این اجتناب ناپذیر است. تمام تلاش ما معطوف به آن است که این دوره با ضمانت وسیعترین آزادی ها، با تضمین دخالت مستقیم مردم در سیاست، با تبدیل منشور سرنگونی جمهوری اسلامی به خواست همه مردم آزادیخواه در ایران، امن ترین، آزادترین، کم خشونت ترین و کم دردترین راه را برای تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی حکومت در ایران متحقق شود. حزب ما در تلاش است تا یک حزب سیاسی قوی، توده ای و مقتدر ایجاد کند و بتواند با اتکا به نیروی مردم آزادی و امنیت در جامعه را تضمین کند. تضمین کند که انقلابی که جمهوری اسلامی را سرنگون میکند، طبقه کارگر و مردم را در بهترین شرایط برای تعیین نظام آتی حکومت قرار دهد.

انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. انقلاب سوسیالیستی مربوط به امروز جامعه است. سیاست ما تلاش برای ادامه بدون انقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است. پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها پیش درآمد بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. این وظیفه ماست که تا هنگامی که حاکمیت سرمایه بر زندگی مردم و جامعه خاتمه نیافته است و تا وقتی که بیانیه حقوق جهانشمول انسان بعنوان پرچم پیروزی ارزش های انسانی به اهتزاز در نیامده و به قانون تخطی ناپذیر جامعه تبدیل نشده است، با شرکت در هر جنبش انقلابی، پیروزی آن را از زاویه منفعت جنبش کمونیستی کارگری و بشریت آزادیخواه و برابری طلب تعریف کنیم، به پرچمدار "نه" مردم به جمهوری اسلامی تبدیل شویم، این جنبش را به ابزار قدرتمند کردن حزب و تخته پرش آن به قدرت سیاسی تبدیل کنیم.

در همان حال، حزب ما تضمین میکند که با به قدرت رسیدن خود نه تنها منشور پیروزی جنبش سرنگونی را بعنوان قانون اعلام خواهد کرد، بلکه بیانیه حقوق جهانشمول انسان را بعنوان مبنای کلیه قوانین و مقررات کشور اعلام و خود را به ملتزم به اجرای آن میدانند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعلاوه خود را ملتزم به اجرای کلیه مطالبات برنامه خود، "یک دنیای بهتر" میدانند و به همه مردم ایران امکان انتخاب آزاد و آگاه نظام آینده حکومتی ایران را خواهد داد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

فوریه ۲۰۰۵ - بهمن ۱۳۸۳